

صورتی درنیاید که برای خودش و حامیانش تحمل ناپذیر باشد. اما پاسخ پیامبر (ص) این بود که: عمو جان! اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپم بنهند که از این کار چشم بیوشم، چشم نخواهم پوشید تا خدا آن را غلبه بخشد یا من جان خویش بر سر آن بگذارم... (۱)

آری اینها بود تا هنگامی که تعالیم پیامبر (ص) تحول عظیمی در میان کثیری از توده‌ها به وجود آورد و بسیاری از (و نه البته کلیه) معتقدات و گرایش‌ها و خواسته‌های آنان را دگرگون ساخت. آن گاه - در مرحله دوم - پیامبر (ص) به یاری همین توده‌ها در صدد برآمد تا جامعه‌ای بر اساس معیارهای مقبول خود بسازد. این جامعه ناگزیر باید حکومتی می‌داشت که خود او سرپرست آن بود. در این مرحله بود که پیامبر (ص) لازم می‌دانست در بسیاری موارد، ملاحظه افکار عمومی را خصوصاً در نحوه برخورد با مخالفان، به عنوان یک اصل بپذیرد.

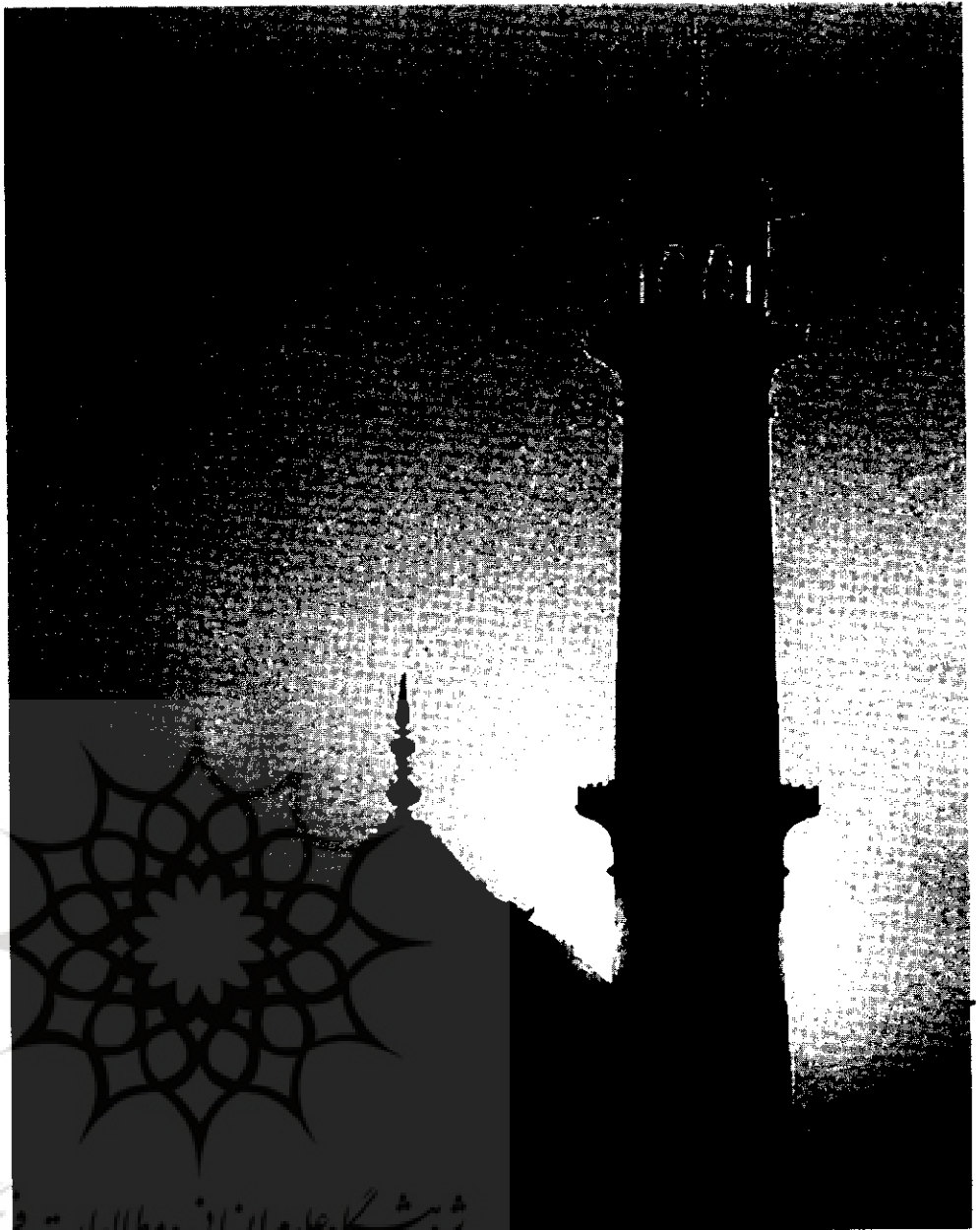
برای روشن شدن مطلب، به گزارش‌های زیر توجه فرمایید:

بر اساس آنچه در کتاب‌های معتبر شیعی و سنی آمده است (۲)، در راه بازگشت پیامبر (ص) از غزه تبوک، کسانی از منافقان که خود را در میان صحابه جازده بودند، توطئه کردند تا در کوه عقبه کمین کنند و مرکب پیامبر (ص) را زارم دهند و موجب قتل آن حضرت گردند. پیامبر (ص) پیش از اجرای توطئه، از آن آگاه شد و چون به عقبه رسید، فرمان داد هیچ کس پیش از او به عقبه بالا نرود و خود با حدیفه و عمار بر عقبه شد و توطئه‌گران را دید که سوار بر مرکب و نقاب‌ها آویخته بودند که شناخته نشوند. پس بانگ بر آنان زد تا روی برتافتند و گریختند. پیامبر (ص) نام‌های ایشان را به حدیفه گفت؛ و به روایتی، وقتی آنان مطمئن شدند کسی ایشان را نمی‌بیند، نقاب‌ها را برداشتند و حدیفه که در نهانگاه بود، چهره‌هاشان را دید و...

اکنون فکر می‌کنید که پیامبر (ص) با این توطئه‌گران چه رفتاری در پیش گرفت؟ پیامبر (ص) هیچ واکنشی را روا نشمرد و حتی به حدیفه سفارش کرد که آنچه را از نام و نشان توطئه‌گران می‌داند، در هیچ کجا بازگو نکند و آن را پیش خود نگاه دارد - می‌داند، در هیچ کجا بازگو نکند و آن را آبرویشان برود یا مشکلات دیگری برایشان به وجود آید - و دلیل این برخورد را نیز علاوه بر سیره مستمره پیامبر (ص) در مدارا با دشمنان و بزرگواری و بخشش در حق ایشان، در پاسخ آن حضرت به حدیفه باید یافت که وقتی از پیامبر (ص) پرسید: ای پیامبر! آیا وقتی مردم نزد تو آیند، دستور نمی‌دهی گردن آن توطئه‌گران را بزنند؟ فرمود: «دوست ندارم که مردم بگویند محمد (ص) با حمایت کسانی به قدرت رسید و آن گاه ایشان را به قتل رسانید.»

البته این، یگانه موردی نبود که پیامبر (ص) صریحاً ضرورت ملاحظه افکار عمومی را یادآور شد؛ پیش از این نیز هنگامی که عبدالله بن ابی سرکرده منافقان، تحریکات و فتنه‌انگیزی در میان مسلمانان و اهانت به مقام مقدس پیامبر (ص) را از حد گذرانید (۳)، برخی از صحابه به پیامبر (ص) پیشنهاد کردند که وی را به قتل برسانند و حضرت ضمن رد این پیشنهاد، به پیامد نامطلوب این اقدام اشاره کرد که: مردم خواهند گفت که محمد دست به کشتن اصحاب و یاران خویش زده است. (۴)

همچنین پس از پایان جنگ حنین، وقتی پیامبر (ص) به تقسیم غنائم می‌پرداخت، یکی از حاضران با لحنی پر خاشاکانه گفت: ای پیامبر خدا! به عدالت رفتار کن! - و بنا بر پاره‌ای روایات گفت: ای محمد! امروز ندیدم به عدالت رفتار کنی! - پیامبر (ص) پاسخ داد: آه از تو! اگر من



جایگاه افکار عمومی در حکومت اسلامی

کبریت

مبارزه‌ای با آنها نکنند. در این مرحله، پیامبر (ص) بی‌هیچ ملاحظه‌ای نسبت به افکار عمومی و آنچه مورد احترام عامه بود، آنچه را حق می‌دانست بیان می‌فرمود؛ و از این که مکتبی را ارائه دهد که مبانی آن با معتقدات و گرایش‌های عمومی ناسازگار باشد پروا نمی‌نمود و از تصریح به این امر نیز ابا نداشت؛ چنانکه:

در آغاز نبوت خود وقتی عقاید و اعمال مشرکان را تخطئه می‌کرد، بزرگان ایشان به نزد عمویش ابوطالب آمدند و از او خواستند به پیامبر (ص) توصیه کند که از تخطئه آیین و اعمال ایشان دست بردارد؛ ابوطالب نیز به پیامبر (ص) گفت: «قوم تو (قریش) به نزد من آمده‌اند و چنین و چنان گفته‌اند.» و سپس خواهش کرد که به درخواست آنان توجه کند تا کشمکش از میانه برخیزد و اوضاع به

پس از قبول حکومت پیامبر (ص) و امام (ع) از سوی مردم، آیا آن بزرگواران می‌توانند بدون جلب نظر مردم و ملاحظه افکار عمومی، هر قانون و حکم و هر برنامه و تصمیمی را که حق باشد به مورد اجرا گذارند؟

می‌دانیم که پیامبر (ص) در جامعه‌ای ظهور کرد که آیین بت پرستی و معتقدات خرافی بر افکار عمومی حاکم بود؛ و تعصبات نژادی و قبیله‌ای، تبعیض‌های ناروا میان دو جنس زن مرد و امتیازات نابجای طبقاتی، در نظر عامه پدیده‌هایی در خور احترام محسوب می‌شد. پیامبر (ص) که ظهور کرد، در مرحله نخست که صرفاً مرحله تبلیغ و پیام رسانی و ابلاغ رسالت بود، اگر می‌خواست ملاحظه افکار عمومی را بنماید، مستلزم آن بود که بر تمام واقعیت‌های ناپسند موجود صحنه بگذارد و هیچ

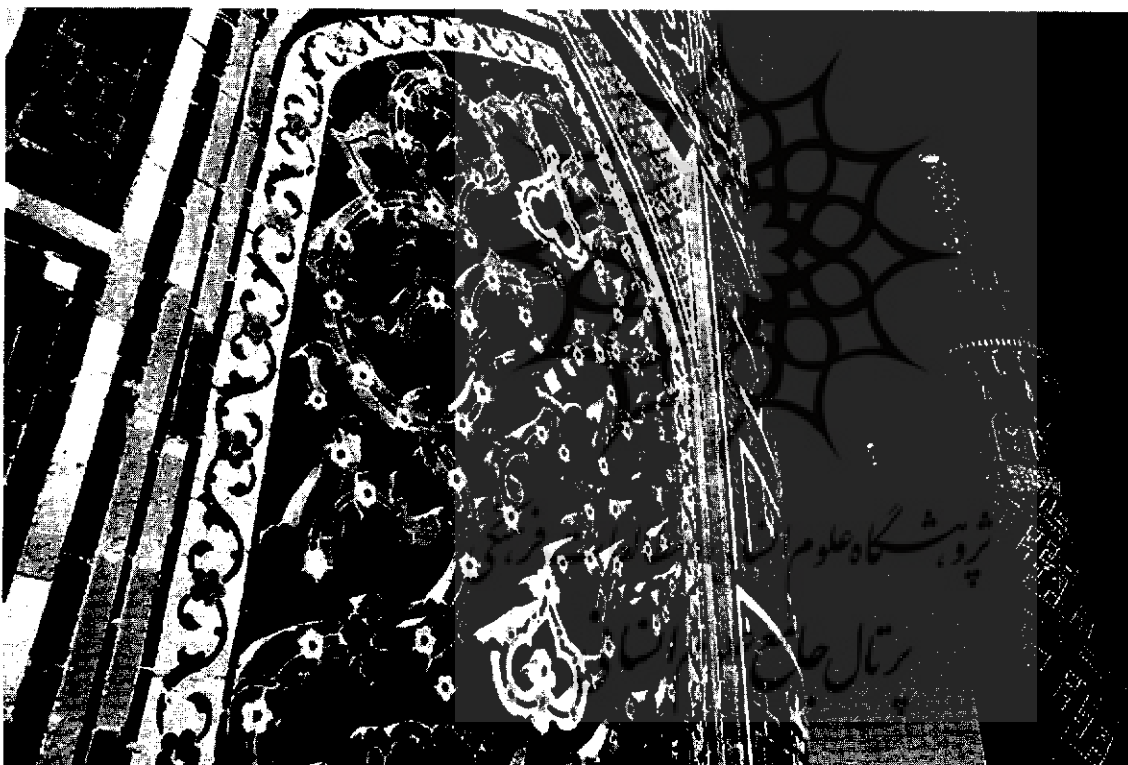
- در مورد مسح کردن بر کفش (در وضو)
 - در مورد حلال شمردن نیبذ (نوعی شراب)
 - در مورد منع از نکاح موقت
 - در مورد منع از متعه حج
 در مورد نماز میت که یکی از تکبیرات آن را کم کردند.
 در مورد بسم الله الرحمن الرحیم که گفتند در آغاز هیچ
 سوره ای نیست.
 در مورد سه طلاق در یک مجلس که برخلاف سنت
 رسول (ص) رواج یافته بود.
 در مورد تغییر احکام دیگری از غسل و وضو و نماز و
 زکات.
 در مورد مسیحیان نجران که آنها را اجباراً و به ناحق از
 سرزمین یمین به عراق کوچ دادند.
 در مورد به جماعت خواندن نمازهای مستحبی در ماه
 رمضان که امام (ع) حرام می دانست. (۱۳)
 همچنین با آنکه شریح قاضی در بسیاری از مسائل
 فقهی، نظری مخالف امام علی (ع) داشت، اما وی را از
 منصب قضا (آن هم در مرکز حکومت خود) عزل نفرمود،

بر گرداندند (۱۰) و امیر مومنان (ع) وقتی به خلافت رسید،
 ملاحظه کرد که باز گرداندن آن به جای خود، به وقوع نرفته
 در میان مسلمانان می انجامد، از این کار چشم پوشید؛ (۱۱) و
 این کار هم با همه اهمیت و ضرورت، ماند برای پس از
 ظهور امام مهدی (ع). (۱۲) در بسیاری موارد دیگر نیز
 امیر مومنان (ع) در روزگار خلافت خویش، به تصریح
 خود، به ملاحظه افکار عمومی از اجرای قوانین و احکام
 و برنامه ها و تصمیماتی که حق و صحیح می دانست
 خودداری فرمود و از جمله آنها:
 در مورد زمین هایی که پیامبر (ص) به کسانی واگذار
 فرموده ولی حکم او اجرا نشده بود.
 در مورد خانه ای که به ناحق از مالکانش گرفته و جزء
 مسجد الحرام کرده بودند.
 در مورد زانی که با طلاق غیر صحیح از شوهرانشان
 جدا شده و با مردان دیگری از دواج کرده بودند.
 در مورد یهودیان خیبر که در دوره خلیفه دوم املاک
 آنان را گرفته و در میان برخی از همدستان و نزدیکان خلیفه
 تقسیم کردند و خود ایشان را یکسره از خیبر بیرون راندند.

به عدالت رفتار نکنم، چه کسی رفتار می کند؟ اگر من به
 عدالت رفتار نکنم زیانکار شوم و آنچه خواهم به آن ترسم.
 پس یکی از صحابه به پیامبر گفت: گردن این منافق را بزنم؟
 پیامبر (ص) این برخورد را ناپسند شمرد و پاسخ داد: «به خدا
 پناه می برم که مردم بگویند من یاران خود را می کشم.» با
 این که خود فرمود: این مرد در آینده پیروانی خواهد داشت
 که از دین، همان گونه بیرون شوند که تیر از چله کمان
 بیرون آید و چنین نیز شد؛ و او در آینده سرکردگی خوارج
 را بر عهده گرفت که یکی از خطرناک ترین فتنه ها را در
 جهان اسلام برپا کردند. (۵)
 حدیث دیگری نیز به روایت زراره - از یکی از دو امام
 پنجم و ششم - نقل شده است که به موجب آن، پیامبر (ص)
 به خاطر مراعات افکار عمومی، از مجازات بسیاری از
 مجرمان چشم پوشید. (۶)

به هر حال از تک تک سخنان و عملکردهای پیامبر (ص)
 در موارد یاد شده، به روشنی می توان دریافت که ملاحظه
 افکار عمومی و قضاوت مردم، از بسیاری مصالح و احکام
 بالاتر است؛ البته با شناختی که ما از خلق و خوی عظیم
 محمدی داریم، مطمئنیم که در موارد
 مزبور، حتی اگر افکار عمومی با
 مجازات مجرمان مخالفتی نداشت،
 پیامبر (ص) شخصاً به آن رضایت نمی
 داد؛ و آنچه در پاسخ به درخواست
 مجازات آنان بر زبان آورد، یکی برای
 ساکت کردن کسانی بود که درخواست
 مزبور را مطرح کردند و دیگری برای
 متوجه ساختن مسلمانان بود به اهمیت
 افکار عمومی و قضاوت های مردم.
 و گرنه، چشم پوشی از گناه توطئه گران
 و محاربان و کسانی که در حق
 پیامبر (ص) و کسان و امت وی بدترین
 ستم ها و جنایت ها را روا داشته بودند،
 و محبت و بزرگواری در حق آنان،
 برای پیامبر (ص) امری عادی و
 معمولی بود. (۷)

موضوع دیگری که به ملاحظه
 افکار عمومی، حکم آن اجرا نگردید،
 ایجاد تغییرات در خانه کعبه بود. به
 موجب احادیث متعددی که در
 کتاب های معتبر شیعی و سنی آمده
 است، پیامبر (ص) کعبه را ویران می
 کرد و تغییرات اساسی در آن می داد،
 مردم این کار را بر نمی تافتند و از
 پیامبر (ص) می رمیدند؛ (۸) و لذا این
 کار - با همه اهمیت و ضرورت -
 عملی نگردید؛ و موقوف شد به پس از
 ظهور امام مهدی (ع) که بنا بر احادیث
 معتبر شیعه، آن حضرت بنای
 مسجد الحرام را بر اساس درست قرار
 می دهد؛ و خانه کعبه را نیز بر
 پایه هایی که دو پیامبر بزرگ - ابراهیم
 و اسماعیل علیهما السلام - گذارده
 بودند، می نهد و از نو به گونه ای که



و در آغاز وقوع تفرقه در میان مسلمانان، در پاسخ شریح و
 دیگر قاضیان منصوب از سوی عثمان که از او اجازه اشتغال
 به قضا خواستند، فرمود:
 همان گونه که قبلاً قضاوت می کردید از این پس نیز
 قضاوت کنید، تا وقتی در میان مردم اتفاق حاصل گردد یا
 من نیز مانند یاران خود از دنیا بروم. (۱۴)
 باری از مجموعه نصوص فراوانی که به پاره ای از آنها
 اشاره کردیم، می توان این اصل را استنباط کرد که گر چه
 مقبول و مردود بودن یک قانون و حکم و برنامه و تصمیم
 در نظر مردم، لزوماً دلیل قاطعی بر حق و باطل و درست و
 نادرست بودن آن نیست، ولی در مقام اجرای قوانین و
 احکام و برنامه ها و تصمیمات، ملاحظه قضاوت و داوری
 مردم - البته نه در تمامی، بلکه در بسیاری از موارد - امری
 ضروری است و این نیز به دلیل آنکه اگر قانون یا حکم یا
 برنامه یا تصمیمی - هر چند حق باشد - با احساسات و
 عواطف عمومی متضاد باشد، موجب ایجاد نفرت در آنان

در مورد تعیین مالیات
 برای زمین ها بر اساس
 مساحت آنها - که
 برخلاف حکم رسول
 (ص) در تعیین مالیات
 برای زمین ها بر مبنای
 درآمد آنها بود.
 در مورد تغییر مقدار
 صاع (بیمانه ای برای کیل
 کردن آب) از آن مقدار
 که رسول (ص) مقرر
 داشته بود.

ملاحظه قضاوت و داوری مردم
 - البته نه در تمامی، بلکه در بسیاری
 از موارد - امری ضروری است و این نیز
 به دلیل آنکه اگر قانون یا حکم یا
 برنامه یا تصمیمی - هر چند حق
 باشد - با احساسات و عواطف عمومی
 متضاد باشد، موجب ایجاد نفرت در
 آنان نسبت به اصل دین و حکومت
 اسلامی می شود، و این با فریضه مهم
 تری که جلب و جذب مردم به سوی دین
 و حکومت دینی باشد، تضاد دارد

در مورد تغییر قانون خمس.
 در مورد تغییراتی که پس از پیامبر (ص) در مسجد او داده
 و درهایی که در آن گشوده و درهایی که بسته بودند - و
 باز گرداندن مسجد به صورتی که در زمان پیامبر (ص) بود.

مورد رضای خدا باشد، بنامی کند و به جای حقیقی خود
 باز می گرداند. (۹) چنانکه مقام در مسجد الحرام را پس از
 پیامبر (ص) جایجا کردند، و آن را از جایی که پیامبر (ص)
 مقرر داشت، به جایی که در عصر جاهلیت بود

نسبت به اصل دین و حکومت اسلامی می شود، و این با فریضه مهم تری که جلب و جذب مردم به سوی دین و حکومت دینی باشد، تضاد دارد و بلکه کاملاً در جهت خلاف آن، یعنی بیزار کردن مردم از دین و حکومت دینی و مصداق این ضرب المثل است که: یکی بر سر شاخ و بن می برید... پس اجرای آن باید متوقف شود؛ و این قاعده، فرع یک اصل کلی تر است که انتخاب اقل قبیحین، و دفت افسد به فاسد، و تقدیم راجح بر مرجوح و اهم بر مهم باشد. یعنی اصلی که هم عقل آن را بدیهی می شمارد و هم نصوص دینی متعددی آن را تأیید می نماید و از جمله:

حدیث رسول (ص): اذا اجتمعت حرمتان، طرحت الصغرى الكبرى - هر گاه دو حرمت - امر واجب الاحترام - با هم جمع شوند - و نتوان پاس هر دو را نگاه داشت - کوچکتر را رها کنند تا بزرگ تر را نگاه دارند. (۱۵)

حدیث سول (ص): من ابتلی ببلیتین فلیختر ایسرهما - هر کس به دو بلیه دچار گردد، آن را که سهل تر است اختیار نماید. (۱۶)

حدیث از امام علی (ع): لیس العاقل من يعرف النخیر من الشر. ولكن العاقل من يعرف خیر الشرین - خردمند آن نیست که میان بدی و نیکی جدایی نهد، بلکه خردمند آن است که میان دو بدی، آن را که سبک تر و کوچک تر است بشناسد - تا با تن دادن به آن، از گزند شر بزرگتر مصون بماند. (۱۷)

علاوه بر تصریحات علمای بزرگ در این باب؛ چنانکه علامه علی الاطلاق شیعه - حسن بن مطهر حلی - در شرح بر تجرید استاد خود محقق طوسی می نویسد:

یجب ارتکاب ادنی القبیحین لاشتماله علی المصلحه - وظیفه شخص آن است که وقتی چاره ای جز ارتکاب یکی از دو امر قبیح نبود، یکی را که قباحتش کمتر است مرتکب شود. زیرا در آن شرایط، مصلحت چنین ایجاب می کند. (۱۸)

همچنین استاد قاطبه فقیهان یکصد و بیست سال اخیر، شیخ انصاری اعلی الله مقامه، در کتاب مکاسب می فرماید: عقل مستقلاً (و با صرف نظر از دستور شرع) حکم می کند که وقتی در شرایطی باشیم که چاره ای جز انجام یکی از دو کار زشت نباشد، باید آن را که قبیحش کمتر است انجام داد. و در آن حال، عملی که قبیح آن کمتر است، به قولی قبیح آن همچنان پابرجاست؛ و به قول دیگر، به دلیل غلبه آن عمل دیگر که قبیح بیشتری دارد، قبیح آن عمل که قبیح کمتری دارد از میان می رود... و هر یک از دو قول را که بپذیریم، بی تردید باید عملی را که قبیح آن کمتر است انجام داد: العقل مستقل بوجوب ارتکاب اقل القبیحین مع بقائه علی قبحه، او انتفاء قبحه لغلبه الاخر علیه... و لا اشکال فی ذلک. (۱۹)

استاد بزرگوار مرتضی مطهری می نویسد: هیچ فقیهی در این گیرای کلی شک ندارد که به

خاطر مصلحت بزرگتر، باید از مصلحت کوچکتر دست برداشت؛ و به خاطر مفسده بزرگ تری که اسلام دچارش می شود، باید مفسده های کوچکتر را متحمل شد. در این مطلب احدی شک ندارد. اگر می بینید به آن عمل نمی شود، به اسلام مربوط نیست، یا به این دلیل است که فقیه زمان، مصالح را تشخیص نمی دهد، یا فقیه زمان، خوب تشخیص می دهد ولی از مردم می ترسد و جرأت نمی کند - که باز هم تقصیر اسلام نیست. فقیه شهادتی را که باید داشته باشد ندارد. ولی حکم اسلام این است. اسلام چنین راه درستی را باز کرده است. (۲۰)

**اکنون باید دید شیوه
تردید ناپذیر پیامبر (ص)**

و امام علی (ع)

به عنوان حاکمان به حق و بلکه معصوم

- در ملاحظه افکار عمومی -

چه جایگاهی در قانونگذاری ها

و برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها

و عملکردهای ما دارد؟

از نصوص و توضیحاتی که آوردیم - مضافاً بر حکم بدیهی عقل - می توان دریافت که گرچه - مثلاً - توطئه کنندگان برای قتل پیامبر (ص) مستحق مجازات های سخت بودند، و کیفر دادن ایشان از جهاتی برای عبرت گرفتن مجرمان و تکرار نشدن و پایان یافتن توطئه ها لازم بود، و چشم پوشی از جرم ایشان، از یک لحاظ نادرست و مخاطره آمیز و حتی به عقیده بعضی زشت به شمار می آمد که پیامبر (ص) هم مثل سلطه جویانی است که برای رسیدن به قدرت و سیادت، حاضرند همه را قربانی کنند (مانند منصور خلیفه عباسی که پس از استقرار بر مسند قدرت به یاری ابومسلم، او را به قتل رسانید) و برای آنکه چنین تصویری پیش نیاید، پیامبر (ص) کیفر دادن به کسانی را که خطرناک ترین توطئه ها را علیه او و اسلام و مسلمانان طراحی کرده و با تمام توان در صدد اجرای آن برآمده بودند، جایز نشمرده و آن را برخلاف مصالح اسلام و شخص خویش دانست. اکنون باید دید شیوه تردید ناپذیر پیامبر (ص) و امام علی (ع) به عنوان حاکمان به حق و بلکه معصوم - در ملاحظه افکار عمومی - چه جایگاهی در قانونگذاری ها و برنامه ریزی ها و تصمیم گیری ها و عملکردهای ما دارد؟ یا تصور این است که در قلمرو امور اجتماعی و سیاسی نیز - مانند امور اعتقادی و عبادی محض - هر برنامه و قانون و حکم و تصمیم، اگر ذاتاً و خود به خود صحیح و منطبق بر اصول و مبتنی بر موازین بود، در عملی ساختن آن، هیچ تأمل نباید کرد؟ و در این موارد، ملاحظه افکار عمومی و واکنش هایی که در احساس و اندیشه مردم - در داخل و خارج - پدید می آید، غیر لازم و حتی نارواست؟ در این صورت، چه پاسخی برای آن اصل که از تک تک آن همه احادیث معتبر استناد می شود داریم؟ و به آیه کریمه لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه چگونه عمل می کنیم؟ و آیا ضروری نیست که در مورد این دسته از قوانین و احکام و برنامه ها و تصمیمات، نخست زمینه پذیرش را در اذهان عمومی به وجود آوریم و سپس به

آیا ضروری نیست که

در مورد این دسته از قوانین و احکام و

برنامه ها و تصمیمات

نخست زمینه پذیرش را در اذهان عمومی

به وجود آوریم

و سپس به اجرای آنها همت گماریم

و تا وقتی چنین زمینه ای نیست

با اصرار بر اجرای آنها، تیشه به ریشه دین

و نظام نزنیم؟

اجرای آنها همت گماریم و تا وقتی چنین زمینه ای نیست، با اصرار بر اجرای آنها، تیشه به ریشه دین و نظام نزنیم؟ به عنوان مثال:

ما بیست و پنج سال به سر این قضیه که دیه نامسلمانان بسیار کمتر از دیه مسلمانان است (۲۱) پافشاری کردیم بدون توجه به این که اگر حکومت های نامسلمان، تلافی این گونه برخورد ما با نامسلمانان را بر سر مسلمانانی که تبعه آنها هستند در آورند چه سرنوشت فجیعی در انتظار مسلمانان است؟ بدون توجه به این پیامد و با چشم پوشی از بسیاری مصالح، بیست و پنج سال با همه قوا اعلام داشتیم که حق منحصر آهمین است و جز این هیچ نیست. و بعد هم پیامدهای داخلی و جهانی این ماجرا که نیازی به گفتن ندارد. کسانی که با برابری دیه مسلمان و نامسلمان مخالفند چرا نگاهی به کتاب من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق ابن بابویه که دومین منبع معتبر حدیث و فقه شیعه است نیانداختند و ندیدند که این فقیه و محدث بزرگ که بیش از هزار و صد سال پیش و در عصر غیبت صغری و به دعای امام مهدی (ع) به دنبال آمده، صریحاً می گوید که دیه نامسلمان ذمی با دیه مسلمانان برابر است و اگر کسی او را به عمد بکشد، به دلیل نقض پیمان صلحی که امام با اهل ذمه بسته، باید کشته شود. و حتی در موردی که اهل کتاب، اظهار دشمنی و تیرنگ با مسلمانان نمایند، باز اگر مسلمانی به کشتن ایشان معناد باشد (بیش از یک تن از آنان را بکشد) به جرم مخالفت با امام به قتل می رسد. این هم متن کلام صدوق که مثل همه موارد دیگر، عین حدیث معصومین صلوات الله علیهم اجمعین است: و علی من خالف الامام فی قتل واحد منهم متعمداً القتل... و کذلک اذا کان المسلم متعمداً لقتلهم قتل - لخالفه علی الامام علیه السلام - و ان کانون مظهرین العداوه و الغش للمسلمین (و پس از نقل حدیثی در این باره می نویسد: (دیه الیهودی و النصرانی و المجوسی دیه المسلم (من لایحضره الفقیه ج ۴ ص ۲-۹۱) این نظریه فقیه هزار و صد سال پیش است که با مشکلی به عنوان مخالفت افکار عمومی جهانی هم مواجه بوده، و البته نظریه صدوق و فقیهان دیگری که در این مورد با وی همداستانند، موبداتی نیز در سیره امیر مومنان (ع) دارد و به گفته علامه شبلی نعمانی و امیر علی: «عقیده خلیفه علی بر آن بود که اگر مسلمانی یک ذمی را کشت، باید آن مسلمان را به کیفر این جرم به قتل رسانید. (۲۲) نیز به نقلی شبلی: وقتی یکی از مسلمانان یک تن ذمی را کشت، علی (ع) فرمود قاتل را بکشند - و با این که کسان مقتول، قاتل را بخشیده بودند، باز علی (ع) وی را رها نکرد تا بر او مسلم گردید که بستگان مقتول را کسی مجبور به عفو نکرده و به میل خود از کیفر قاتل چشم پوشیده اند. (۲۳)

نیز این سخن از امام علی (ع) درباره اهل ذمه: دمانهم کدماننا - خون و جای ایشان مانند خون و جان ماست. (۲۴) نیز روایت دیگری از صدوق که به موجب آن، امام علی (ع) مردی مسلمان را که به خوک یک مسیحی آسیب رسانیده بود مجبور کرد تا تمام بهای خوک را به آن نامسلمان بپردازد - با این که خوک برای مسلمانان قابل تملک نیست و هیچ گونه ارزشی ندارد: ان علیاً علیه السلام ضمن رجلا اصاب خنزیراً النصرانی قیمتة. (۲۵)

نیز آنچه در سرگذشت حجر بن عدی شهید بزرگوار شیعه و یار گرامی امام علی (ع) آمده است که شهادت وی، در اصل، به این علت بود که وقتی مسلمانی یک نامسلمان را به قتل رسانید، زیاد بن ابیه حاکم عراق می خواست قاتل را از کیفر اعدام برهاند. ولی حجر و یاران او از شعبان علی (ع) چندان پافشاری کردند تا این خواسته جامه عمل

مبداها:

- ۱- تاریخ طبری ۵۴۴-۵۸۱ سیره ابن هشام ۹۸۱-۹۸۸، ترجمه سیره ابن اسحق ۷۸۱-۸۳۶، کامل - ابن اثیر ۹۷۲-۹۸۸. در بحار الانوار (۱۸۰/۱۸)
- نیز - به نقل از تفسیر قمی - روایتی با همین مضامین آمده است که احتمالاً مربوط به ماجرای است جدا از آنچه در متن آوردیم.
- ۲- جوامع الجامع - ابو علی طبرسی، چاپ بیروت ۶۱۹۷ مجمع البیان از همو ۲۶۵، تفسیر ابوالفتح، تصحیح استاد قمه‌اشای ۲۰۸۵، تفسیر ابن کثیر ۳۸۶۲- نقل از دلائل النبوه بهیقه و به روایت از ابن اسحق و عروه بن زبیر و اعمش از حدیقه، الدر المنثور - جلال الدین سیوطی ۴۴۲-۴۴۳، تفسیر صافی - فیض کاشانی ۳۵۵۲، تفسیر برهان - سید هاشم بحرانی ۸۰۷۷۲ بحار الانوار ۲۳۴۲۱ به نقل از خرنایج راوندی، نورالثقلین - عبد علی حویزی ۲۳۸۷۲ به نقل از امام باقر (ع) و ابن کثیر، ناسخ التواریخ - زندگانی پیامبر (ص) از محمد تقی سپهر ۲۲۳-۲۲۴، المیزان - محمد حسین طباطبایی ۳۴۲۸۰.
- ۳- در مورد عملکردهای وی و چگونگی برخورد های پیامبر (ص) با او بنگریده گفتار دیگری به همین قلم با عنوان رفتار پیامبر با مخالفان.
- ۴- سیره ابن هشام ۷۳۶-۷۳۶، کامل ابن اثیر ۲۳۲-۲۳۲، حیات محمد - محمد حسین هیکل ۳۶۲، بحار ۲۸۲/۲۰ - حاشیه، سیره حلبی ۲۸۷۲، سیره ابن اسحق ۱۷۷۷۲، ترجمه، صحیح بخاری با شرح کرمانی ۱۴۹۷۸، الدر المنثور - سیوطی ۱۷۶-۱۷۸، سیره زینی دحلان ۱۰۷۲.
- ۵- ترجمه سیره ابن اسحاق ۴۱-۹۴، سیره ابن هشام ۱۳۶۴، مسند احمد بن حنبل ۴۷۵، بحار ۴۳۱-۴۳۱، الوفا - ابن جوزی ۴۲۲-۴۲۲، اسدالغابه - ابن اثیر ۴۰۷-۱۳۹، الذریعه - آقابزرگ ۱۹۳۱۰.
- ۷- روضه کافی ۳۲۵، بحار الانوار ۲۳۷/۲۱، مرآة العقول - محمد باقر مجلسی ۵۰۸۲۶.
- ۸- بنگریده به گفتار دیگری به همین قلم: رفتار پیامبر (ص) با مخالفان.
- ۹- بنگریده به مجمع البحرین طریحی ۴۷۷۱، نیز به سنن نسایی ۶/۵- ۲۱۴، نهایه ابوالسعادات ابن اثیر ۳۰۵۸، تفسیر ابن کثیر ۱۸۵۱ و ۸- ۱۸۷ به روایت از بخاری و مسلم و دیگران، کنز العمال - علی متقی ۲۰۱-۲۰۱ و ۱۰۶-۷۱۴ (هشت روایت از بخاری، نسایی، مسلم، ترمذی، احمد بن حنبل و ابن عساکر)
- ۱۰- ارشاد شیخ مفید ۳۵۸۲، غیبت شیخ طوسی ۲۸۲، بحار الانوار ۳۳۸۵۲ و ۳۳۲، اربعین محمد صدق خاتون آبادی ۱۲۱ و ۱۲۶، نقل از منتخب البصائر حسن بن سلیمان حلبی.
- ۱۱- مرآت العقول ۱۳۳/۲۵، النص و الاجتهاد - عبد الحسین شرف الدین ۲۸۸ (ترجمه فارسی) شرح نهج البلاغه - ابن ابی الحدید ۸۴/۱۲.
- ۱۲- روضه کافی ۵۹، مرآت العقول ۱۳۳/۲۵.
- ۱۳- ارشاد مفید ۳۵۸۲، بحار ۳۳۸۵۲.
- ۱۴- روضه کافی ص ۵۹ تا ۶۲، مرآة العقول ۷۲۵-۱۳۳، سده کافی با ترجمه فارسی ۸۵-۹۱.
- ۱۵- ابن ابی الحدید ۲۹/۱۴، مجالس المومنین - قاضی نورالله شوشتری ۵۴/۱.
- ۱۶- نهایه - ابن اثیر ۳۷۷۸ (نمونه‌ای از استناد علمای شیعه - حدیث را در مجموعه آثار استاد مطهری - ۱۹۲۳ - در ضمن گفت و گو از تقدم مصلحت مهم تر بر مصلحت کوچکتر می توان ملاحظه کرد).
- ۱۷- احقاق الحق - قاضی نورالله شوشتری ۳۱۶۲.
- ۱۸- بحار ۶۷۸ - نقل از مطالب السؤل.
- ۱۹- شرح علامه بر تجرید محقق طوسی ۲۳۶، شرح استاد ابوالحسن شعرانی بر تجرید ۴۲۴-۵.
- ۲۰- مکاسب با حواشی محمد کلانتر ۸۵-۷۴.
- ۲۱- اسلام و مقتضیات زمان.
- ۲۲- مطابق آنچه در پاره‌ای از کتاب های فقهی آمده، دیه مرد مسلمان معادل ده هزار درهم و دیه مرد نامسلمان معادل هشتصد درهم است - یعنی کمتر از یک دهم - و اگر نامسلمان مقتول زن باشد به یک بیست و پنجم (۴۰۰ درهم) تقلیل خواهد یافت. نامسلمان غیر ذمی نیز اصلا دیه ای ندارد - اعم از این که مسلمین با ایشان پیمان صلح بسته باشند یا نه؛ و دعوت اسلام به ایشان رسیده باشد یا نه.
- ۲۳- سراج النعمان - شبلی نعمانی ۱۴۵، روح اسلام - امیر علی ۲۴۸، الکرزادر سوانح عمری علی (ع) - سید ریاض علی ریاض ۲۰-۴۱۹.
- ۲۴- سراج المبین - فوق بلگرامی ۵۷۲ و ۵۰.
- ۲۵- رسائل شمس النعمان شبلی ۴۸.
- ۲۶- الامام علی ۵۰۵، ۲۲۰.
- ۲۷- من لایحضر الفقیه ۱۶۳/۳.
- ۲۸- الامام علی ۹-۸۲۸.

حاضر نشد رأی و نظر دیگران را بپذیرد؛ و حتی برای تحکیم پایه های حکومت حقه اسلامی خود، موافقت با خواسته دیگران در آن دو مورد را جایز ندانست. و از همین برخورد امام (ع) می توان دریافت که در نظر او سست و سرنگون شدن حکومت حق بهتر از آن است که برای تحکیم آن، از این شیوه ها استفاده شود.

الف - تبعیض قائل شدن و فرق گذاشتن میان مردم در استفاده از اموال و امکانات عمومی.

ب - ایجاد تضییقات برای مخالفان و وارد کردن فشار بر ایشان.

با توجه به آنچه در باب ضرورت ملاحظه افکار عمومی گفته آمد، لازم است بسیاری از قوانین و احکام و برنامه های ما مورد تجدیدنظر قرار گیرد و با گشودن باب اجتهاد به معنی حقیقی و دست کم با استمداد از نظریات فقیهانی که نظریاتشان با شرایط زمانه سازگارتر است، اسلام را در چهره ای نشان دهیم که مقبول خودمندان و صاحب وجدان های سالم باشد

نوشید. و چون علی رغم نظر زیاد، قاتل آن نامسلمان اعدام شد، زیاد کینه حجر را به دل گرفت و از او به معاویه شکایت کرد و به دستور معاویه، برای ایشان پرونده ای ساخت که با استناد به آن جملگی را به شهادت رسانیدند. (۲۶)

از همه جالب تر آنکه در مقاله ای در ص ۷۲ شماره مخصوص جمهوری اسلامی از نشریه مکتب اسلام که قدیمی ترین مجله منتشره از حوزه علمیه قم و مورد تأیید قاطبه مراجع، که صاحب امتیاز آن یکی از مراجع کنونی بود می خوانیم: اسلام خونبهای ذمی را با مسلمان برابر دانسته است؛ و جعل علی (ع) دیه النصرانی کدیه المسلم. باری به نظر می رسد که با توجه به آنچه در باب ضرورت ملاحظه افکار عمومی گفته آمد، لازم است بسیاری از قوانین و احکام و برنامه های ما مورد تجدیدنظر قرار گیرد و با گشودن باب اجتهاد به معنی حقیقی و دست کم با استمداد از نظریات فقیهانی که نظریاتشان با شرایط زمانه سازگارتر است، اسلام را در چهره ای نشان دهیم که مقبول خردمندان و صاحب وجدان های سالم باشد. در گفتاری دیگر، به توضیح دو موردی می پردازیم که امام علی (ع) - با همه پافشاری در مراعات افکار عمومی -

